



بررسی حکم فقهی قتل مرتد

پدیدآورنده (ها) : بالار، میرزا محمد مهدی

فقه و اصول :: نشریه پژوهش های فقه اسلامی و مبانی حقوق :: زمستان ۱۴۰۱ و بهار ۱۴۰۲ - شماره ۹

صفحات : از ۶۷ تا ۱۰۳

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2041107>

تاریخ داندلود : ۱۴۰۴/۰۵/۰۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- بررسی تطبیقی مستندات فقهی و حقوقی حکم به قتل زانی با محارم، موضوع ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی
- حقوق شهروندی در حکومت اسلامی (بازنگری فقهی حکم قتل مرتد به سبب تکرار ارتداد)
- بررسی مبانی فقهی حکم قصاص مادر در قتل فرزند
- بررسی فقهی حقوقی تاثیر جنسیت در حکم به مجازات قتل در زنای به عنف
- بررسی فقهی حکم قتل در مقام دفاع از ناموس یا ماده ی ۶۳۰ ق.م.ا
- بررسی فقهی- حقوقی تنفیذ حکم ریاست جمهوری در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران
- بررسی مفهوم فقهی فسوق و بیان حکم تکلیفی و وضعی آن
- بررسی مستندات قرآنی حکم تغییر جنسیت و آثار فقهی آن
- بررسی تحلیلی قتل در حکم شبه عمد
- بررسی فقهی حکم قرارداد استفاده از رحم جایگزین(اجاره رحم)

موضوع: بررسی حکم فقهی قتل مرتد

* میرزا محمد مهدی بالار

چکیده

دین مبین اسلام دینی مطابق عقل و فطرت است. احکامی که با این دو مولفه همخوانی نداشته و یا تعارض داشته باشند باید توجیه شوند یا اصلاح گردند. احکام باب ارتداد و تعاریف ارائه شده از شخص مرتد از آن دسته احکامی هستند که محل مناقشه بسیاری از عقلا و مردم دنیا می باشد. در این نگارش از دو جهت سلبی و ایجابی موضوع ارتداد مورد بررسی قرار می گیرد. از حیث سلبی ابتدا سراغ تعاریف ارائه شده از مرتد رفته و ثابت کردیم که ارتداد خروج خشک و خالی از دین نیست و احکام مرتد با توجه به قیود خاصی که دارد بیان شده است. پس از آن در صدد منتفی دانستن مجازات قتل مرتد برآمدیم. از حیث ایجابی سعی شده ثابت شود که با توجه به تبدل موضوع ارتداد، احکام آن نیز باید دستخوش تغییر قرار بگیرند و از نظر ما شارع رحمان مجازات دنیوی را برای صرف تغییر عقیده مدّ نظر قرار نداده است یا حداقل ارتداد از زمره حدود نیست و بلکه در دایره تعزیرات قرار می گیرد.

کلید واژگان: ارتداد؛ قتل؛ حد شرعی؛ مرتد فطری؛ مرتد ملی

* پژوهشگر مدرسه عالی اهل البیت علیهم السلام

مقدمه

یکی از پرسش‌های اساسی که مسلمانان در طول تاریخ اسلام با آن مواجه بودند این است که آیا پذیرش آیین اسلام با زور و اجبار همراه است یا بر اساس آزادی عقیده و انتخاب شخصی بنا گشته است؟

عمده مشکلات در پاسخ به این پرسش‌ها پس از غیبت امام عصر (ارواح‌نفاذ) پدید آمد و با گسترش ارتباطات میان جوامع مختلف بشری شدت بیشتری نیز پیدا کرده است. موج گسترده شبهات در عصر کنونی، ما را ملزم نمود که به بحث ارتداد روی بیاوریم زیرا پرداختن به حکم مرتد - که در شرع مقدس برای وی سنگین‌ترین مجازات در نظر گرفته شده است - یکی از مسائل مهم پیش‌روی جهان اسلام می‌باشد، از این رو که در عصر کنونی هجده‌های فراوانی علیه مبانی فکری اسلامی مطرح می‌شود.

به عبارت دیگر جنس مبارزات علیه دین مبین اسلام با گذشته تفاوت پیدا کرده است. در زمان قدیم و ابتدای حرکت اسلام عمده مبارزات از جنس حرب و رزم بود اما امروزه دشمنان سلاح شمشیر را کنار گذاشته و از قلم برای ضربه زدن به دین استفاده می‌کنند. فلذا شبهات و اشکالات بنیادی را در ذهن جوانان و توده مردم وارد می‌کنند که بعضاً منجر به بازگشت آن‌ها - که چه بسا مستضعف نیز نباشند - از دین خواهد شد.

این درحالی است که بنابر برخی از آیات قرآن انسان در پذیرش دین و سلوک فردی خود آزادی انتخاب دارد، پس چگونه برای تغییر عقیده سنگین‌ترین مجازات ممکن

در نظر گرفته شده است؟ همچنین با توجه به حضور در عصر غیبت آیا می‌توان این سوال را مطرح نمود که به موجب کثرت شبهات، دسترسی به حقیقت و دین صحیح مشکل است و لذا در این زمان نباید حکم مرتد تغییر کند؟ یا حکم مرتد از زمره احکامی است که خداوند انعطاف در آن قرار نداده و اجرای آن قابل اغماض و چشم‌پوشی نمی‌باشد؟

برخی از پژوهشگران کتب و مقالات مختصر و بعضاً در توجیه احکام ارتداد نوشته‌اند که بیشتر از جنبه کلامی و تاریخی به موضوع پرداخته‌اند. در هیچ یک از این موارد دقت فقهی به مسئله ارتداد نشده است و حتی احتمال تبدل موضوع را مطرح نکرده‌اند تا بگوییم از جهت موضوع‌شناسی تحقیق جامعی رخ داده است و حال آن که در این نوشتار سعی شده است در موضوع ارتداد تأمل دقیقی شود.

مفاهیم

ارتداد

تعریف ارتداد در اسلام از موضوعات محل مناقشه می‌باشد؛ هر چند در جزئیات و اصل حکم مرتد میان علمای عامه و خاصه اجماع وجود دارد اما برخی از فقهاء در تعریف مرتد قیود خاصی را ذکر کرده‌اند که در مصداق‌شناسی تاثیر به سزایی خواهد داشت.

«ارتداد» از واژه «ردد» و به معنای «بازگشت» است.^۱ مرتد در اصطلاح مشهور فقهاء یعنی از دین برگشته و از دین خارج شده.^۲

حدود

«حدود» جمع حدّ و به معنای مرز، پایان، انتها و منتهی آمده است.^۳ و از قاموس و صحاح به دست می‌آید که معنای منع و دفع داشته باشد.^۴ راغب در مفردات نوشته: «حدّ عبارت است از واسطه میان دو چیز که از اختلاط آن جلوگیری می‌کند». به تصریح راغب، علت تسمیه حدّ زنا و ... آن است که مرتکب را از ارتکاب جدید باز می‌دارد و دیگران را از ارتکاب منع می‌کند.^۵

انتخاب این اسم برای بخشی از مجازات‌های شرعی به این جهت است که سبب منع مردم از کارهای خلاف می‌شود. اما در اصطلاح شرع در عبارات فقهاء به معنی مجازات مخصوصی است که به خاطر ارتکاب بعضی از گناهان در مورد مکلفین اجرا می‌شود.^۶ در اصطلاح فقهی مراد از حدود در این بحث با توجه به معنای آن،

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، صص ۱۹۳-۱۹۲.

۲. محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۸۳.

۳. لويس معلوف، المنجد، ج ۱، ص ۲۶۰؛ فراهیدی، العین، ج ۳، ص ۱۹.

۴. قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۸۳.

۵. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۰۹.

۶. شهید اول، القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۱۴۲.

برخی مجازات‌های بدنی با اندازه‌های مشخص است که از جانب شرع برای جرائمی خاص تعیین شده است.^۱

«تعزیر» در لغت به معنی «تأدیب» و گاه به معنی «بزرگداشت» و «یاری کردن» و «منع نمودن» آمده است.^۲ در اصطلاح به معنی مجازات یا اهانتی است که اندازه معینی در شرع برای آن ذکر نشده و بسته به نظر قاضی است که با در نظر گرفتن «میزان جرم» و «مقدار تحمّل مجرم» درباره او اجرا می‌شود.^۳

تفاوت حد و تعزیر

فرق حدّ و تعزیر در یک جمله است و آن اینکه حدّ مجازات معین و ثابتی است ولی تعزیر غالباً نامعین است، و اینکه می‌گوییم «غالباً» به خاطر آن است که در موارد معدودی تعزیرات معینی در روایات اسلامی وارد شده که شرح آن در کتب حدود گفته شده است، هر چند در اینکه آیا تعیین مقدار در این موارد قطعی است یا از قبیل ذکر مثال و مصداق است نیز میان علما اختلاف است.^۴ البته میان حد و تعزیر اختلافات دیگری نیز وجود دارد تا آنجا که مرحوم شهید در کتاب «قواعد» ده وجه برای اختلاف آن دو شمرده است که شرح آن خارج از این مختصر می‌باشد.^۵

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۵۴.

۲. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱، ص ۷۵۲.

۳. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۲، ص ۴۲۳.

۴. مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۱۶۹.

۵. ر.ک: شهید اول، القواعد و الفوائد، ج ۲، قاعده ۲۰۴.

احکام مرتد

مرتد دو قسم است: فطری و ملی.

«مرتد فطری» آن کسی است که پدر و یا مادرش در حال انعقاد نطفه او مسلمان بوده و خودش نیز بعد از رسیدن به حد بلوغ، اظهار اسلام کرده و سپس از اسلام خارج شده باشد.^۱

«مرتد ملی» کسی را گویند که پدر و مادر او در حال انعقاد نطفه او کافر بوده‌اند و خود او نیز بعد از رسیدن به بلوغ، اظهار کفر کرده که در نتیجه کافر اصلی شده، آنگاه مسلمان گشته و سپس به کفر برگشته است.^۲

مجازات مرتد ملی مرد اگر توبه نکند و همچنین مرتد فطری مرد، مرگ است؛^۳ اما مرتد زن، زندانی می‌شود تا توبه کند یا بمیرد.^۴ البته مرتد فطری زن و مرتد ملی چه زن باشد چه مرد، اگر توبه کند، توبه‌اش پذیرفته می‌شود.^۵

بر پایه منابع فقهی برخی از احکام ارتداد به شرح زیر است و از آنجا که محوریت این نوشتار حد قتل است، سایر احکام را صرفاً و به طور مختصر بیان می‌شود.

۱. محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۷۰.

۲. شهید ثانی، روضه البهیة، کتاب المیراث، ص ۵؛ موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۶۶.

۳. محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، صص ۱۷۰-۱۷۱.

۴. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، صص ۶۱۱-۶۱۲.

۵. همان.

۱. نجاست: ارتداد موجب نجاست مرتد می‌شود.^۱ مرتد فطری زن و مرتد ملی، چه زن باشد و چه مرد، اگر توبه کنند پاک می‌شوند.^۲

۲. فسخ ازدواج: اگر پس از عقد ازدواج و پیش از آمیزش، یکی از زن و مرد مرتد شوند، ازدواج باطل می‌شود.^۳ اگر پس از نزدیکی، مرد مرتد فطری باشد، ازدواج باطل می‌شود؛ اما اگر زن مرتد شود چه مرتد فطری باشد یا ملی، اگر تا پایان عده (عده طلاق) توبه نکرد، عقد ازدواج باطل است و اگر توبه کند عقد صحیح باقی می‌ماند. همچنین است اگر مرد مرتد ملی باشد.^۴

۳. ارث: ارتداد مانع از ارث بردن مرتد از مسلمان می‌شود.^۵

دیدگاه فقهاء

مرحوم مقدس اردبیلی در ذیل احکام مرتد می‌نویسد: «در کفر شخص مرتد به طور مطلق جاری شدن احکام کافر اصلی بر آن شکی نیست و قطعاً مرتد جهنمی خواهد بود. اما در ادامه می‌فرمایند: در برخی از احکام خاص، نظیر وجوب قتل مرتد فی الحال، وجوب تقسیم ماترک وی، فراق زوجه و عدم تملک و ... محل اختلاف و

۱. شیخ طوسی، المبسوط، ج ۱، ص ۱۴.

۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۶، ص ۲۹۳.

۳. محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، صص ۱۷۰-۱۷۱.

۴. نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۴۹.

۵. همان، ج ۳۹، ص ۱۷.

نظر می‌باشد.^۱ لذا آنچه در این بحث برای ما اهمیت دارد همان بحث وجوب قتل مرتد است که در ادامه آرای مختلف آن ذکر خواهد شد.

بنا به نقل شهید ثانی مرحوم ابن‌جنید اسکافی معتقد است: «ارتداد فقط یک نوع است و از شخص مرتد درخواست توبه می‌شود اگر توبه کند مجازات نمی‌شود و اگر توبه نکند کشته می‌شود».^۲ همچنین خود شهید متمایل به نظر ابن‌جنید شده است.^۳ مقدس اردبیلی در مجمع الفائده می‌نویسد: «پذیرش همه احکام مرتد در عصر غیبت مشکل است».^۴

از علمای معاصر نیز مرحوم موسوی اردبیلی می‌فرماید: «توبه مرتد فطری نیز مورد قبول می‌باشد (یعنی قتل ساقط می‌شود) و هدایت با زور و شمشیر وجود ندارد، بنابراین باید در مساله ارتداد نیز تاسیس اصل کنیم و بگوییم که اصل بر تبلیغ اسلام با حکمت و استدلال است و تکلیف روایات مشکوک یا فاقد نص را با این اصل روشن کنیم».^۵ فیاض: «مرتد فطری مرد نیز اگر توبه کند، مجازات نمی‌شود».^۶

جوادی آملی: «کسی که از روی تحقیق دچار شبهه شد و از دین برگشت، کشته نمی‌شود؛ زیرا برپایه احادیث مجازات‌های حدی با وجود شبهه نباید اعمال شوند.

۱. محقق اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ج ۱۳، ص ۳۱۹.

۲. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۲۵.

۳. همان.

۴. مقدس اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ص ۳۲۰: «دلیل فی الکتاب غیر ظاهر و کذا الاجماع ایضا فی ذلک بحیث یثمل جمیع اقسامه و احکامه».

۵. موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۴، صص ۱۵۱-۱۵۵.

۶. فیاض، رساله توضیح المسائل، ص ۶۲۶.

ارتداد آن است که کسی دین را از روی منطق و تحقیق بپذیرد، با این حال دین را به بازی بگیرد و از آن اعلام بیزاری کند»^۱.

سید محمد سعید حکیم در پاسخ به یک استفتاء در خصوص استحقاق مجازات مرتد اینطور پاسخ دادند: هیچ شکی نیست که آنها (مرتد) در آخرت سزاوار مجازاتی عظیم هستند. خداوند متعال می‌فرماید: «کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان طاغوتند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برند. آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند»^۲. لذا مجازات در این دنیا وظیفه‌ی ما نیست»^۳.

توجه به این نکته نیز خالی از لطف نیست که مسئله ارتداد به صورت مستقل در برخی از کتاب‌های قدمای از اصحاب امامیه هرگز مطرح نشده است، مانند: فقه الرضا، الهدایه بالخیر صدوق، مقنعه شیخ مفید، انتصار سید مرتضی علم‌الهدی، المراسم العلویه ابو حمزه، مختصر النافع محقق حلی، غنیه النزوع ابن زهره حلبی، اما در کتاب‌های دیگر از فقیهان قدیم و متأخر مسئله حکم ارتداد را در بخش تعزیرات ذکر می‌کنند.^۴

۱. جواد آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۲، صص ۱۸۳-۱۸۴.

۲. بقره، آیه ۲۵۷.

۳. استفتائات سایت معظم له: alshakeem.com

۴. مروارید، سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۲۳، صص ۷-۱۱۹.

مناقشه در تعریف مرتد

از آنجا که غالب و بلکه مشهور فقهاء احکام شرعی مرتد را بر همان معنای ذکر شده بار کرده‌اند^۱ اما برخلاف مشهور تعدادی از فقهاء در تعریف مرتد قیودی را شرط دانسته‌اند که در جریان یافتن احکام ارتداد تاثیرگذار خواهد بود.

ابوصلاح حلبی در الکافی نگاشته است: «اگر کسی با استدلال کافر شود، احکام مرتد بر وی جاری نمی‌شود».^۲ علامه شعرانی در تعلیقه بر کتاب وسائل تصریح کرده‌اند که: «پژوهشگری که به دنبال دلیل و برهان است، اگر با شک مواجه شود و درصدد یافتن دین حق باشد، شک موجب کفر و ارتدادش در دوره تحقیق نمی‌شود؛ البته به شرط آن که با زبان به انکار نپردازد».^۳

مرحوم محمد فاضل لنکرانی در استفتائات خود اینگونه بیان نموده‌اند: «چنانچه شک و شبهه برگشت به انکار توحید، نبوت و تکذیب و تخطئه پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بکند، شخص شاکی محکوم به ارتداد است؛ ولی اگر شک و شبهه صرفاً به عدم تدین او برگردد، فقط احکام مسلمانان بر او مترتب نمی‌شود».^۴

منتظری پس از تغییر و تحولات چندباره در خصوص تعریف مرتد در آخرین فتوای خود مرتد را اینگونه تعریف نمودند: «مسلمانی که منکر خدا یا پیامبر (ص) شود یا

۱. صرامی، احکام مرتد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر، ص ۲۵۳.

۲. حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۳۱.

۳. شعرانی، تعلیقه بر وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۹۶.

۴. فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۲، ص ۵۰۴.

حکم ضروری دین را یعنی حکمی که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل وجوب نماز و روزه، با توجه به این که جزو دین است انکار کند، به نحوی که منکر شدن آن حکم به انکار خدا یا پیامبر (ص) برگردد، مرتد است؛ هم چنین است اگر منکر معاد شود یا از نظر اعتقاد از خوارج یا نواصب و یا غلات گردد، ولی اگر کسی ضروری بودن بعضی از احکام ضروری دین برای او ثابت نشده باشد و بر اساس وجود شبهه آن را انکار نماید (به عنوان مثال، وجوب نماز را منحصر به صدر اسلام بداند و یا حجاب را از واجبات نداند و بر همین اساس آن را انکار نماید) مرتد نمی‌شود و حکم ارتداد در مورد او جاری نمی‌گردد. در حکم ارتداد، بلوغ، عقل، اختیار و قصد معتبر است و همچنین باید انکار او از روی جحد و عناد باشد.

بنابراین حکم ارتداد در مورد کسی که در مسیر تحقیق از براهین عقلی استفاده می‌کند و احیاناً به نتیجه گیری دست می‌یابد جاری نمی‌شود و بعید نیست گفته شود پدیده ارتداد در صدر اسلام از بعضی توطئه‌های سیاسی علیه اسلام و جامعه مسلمانان حکایت می‌کرده و صرفاً به خاطر تغییر عقیده و اظهار آن نبوده است.^۱

این جمع‌بندی جدید از مسئله ارتداد از سوی منتظری اگر چه در ارائه تعریف ارتداد به همان تعریف مشهور ملتزم شده است، اما در بیان قیدها و وصف‌هایی که برای موضوع قائل شده، تغییر عقیده را خارج ساخته است.

۱. منتظری، رساله عملیه، مسئله ۳۱۲۰-۳۲۱۱، صص ۵۸۲-۵۸۴.

مکارم شیرازی نیز می‌گویند: «احکام مرتد مربوط به کسی است که به اظهار یا تبلیغ کفر بپردازد».^۱ برخی از بزرگان فقهاء ارتداد را صرف تغییر عقیده نمی‌دانند، بلکه اظهار شعار کفر و انکار خودخواهانه را در عنوان دخیل می‌دانند.^۲

بنابراین ارتداد را باید اینگونه معنا کنیم: ارتداد به معنای بازگشت از دین، توأم با انکار و جحد است. جاحد کسی است که با وجود علم (تفصیلی) به حقانیت و البته با وجود اتمام حجت، باز هم حق را انکار نماید و دست از مبارزه و جحد برندارد.

مجازات مرتد

در وهله اول مجازات دنیوی مرتد محدود به دو طریق دانسته شده است:

اولاً جحد و عناد را در تحقق موضوع مرتد شرط بدانیم، که در این صورت محقق می‌گردد که اشتباهاً اصل اسلام یا برخی از ضروریات آن را انکار کرده است و واقعاً می‌پندارد به حق دست یافته اما چون قصد عناد ندارد، مرتد نیست. هکذا کسی که شک در حقانیت دین یا بخشی از آن کرده است و این شک را بر زبان می‌آورد.

ثانیاً موضوع ارتداد باید توسط دادگاه صالح محرز شود و متهم در دادگاه علنی فرصت دفاع داشته باشد.

۱. مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۲۰۶.

۲. ر.ک: مروارید، سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۳۱، ص ۱۶۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹، صص ۲۱۹ - ۲۱۵؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۶، صص ۳۰-۴۱.

به نظر می‌رسد باید منکر مجازات دنیوی مرتد به صورت مطلق شد. بررسی مجازات مرتد در قرآن نشان می‌دهد که:

اولاً تبدیل ایمان به کفر مطلقاً امری مذموم و مردود است. تبدیل ایمان به کفر به دو گونه می‌تواند باشد: یکی به واسطه مباحث نظری، علمی و تحقیقی ولو به غلط، فرد به انکار خدا و آخرت و نفی اسلام یا شک در حقانیت اسلام برسد (ارتداد نظری و عملی)؛ و دیگری به واسطه شهوت عملی، انحراف سیاسی، تمایلات نفسانی و شیطانی و دنیاپرستی، در عین شناخت حق، آن را زیرپا بگذارد و تغییر دین بدهد؛ یعنی ارتداد به واسطه منافع مادی باشد نه از شبهات عملی (ارتداد عملی و سیاسی). ثانیاً برای ارتداد علمی و نظری در قرآن کریم هیچ مجازاتی پیش‌بینی نشده است؛ نه دنیوی و نه اخروی. واضح است که چنین کسی از مزایا و برکات وصول به حق، به طور وضعی بی‌بهره خواهد بود.

ثالثاً برای ارتداد عملی و سیاسی (یعنی ارتداد «مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى»^۱) مجازات اخروی پیش‌بینی شده است. در قرآن کریم هر بار از ارتداد بحث شده، مراد همین قسم از ارتداد است.

رابعاً برای مرتد (مطلقاً) در قرآن کریم هیچ مجازات دنیوی از قبیل اعدام و حبس ابد پیش‌بینی نشده است. فلذا بعد از این چهار مقدمه می‌شود این‌طور نتیجه‌گیری کرد که در اسلام مجازات دنیوی برای دین و عقیده باطل، پیش‌بینی نشده است.

۱. نساء آیه ۱۱۵.

کسی را نمی‌توان با اکراه از تغییر دین بازداشت. ارتداد، مجازات دنیوی ندارد اما اگر توأم با عناد باشد عذاب اخروی در پی دارد.

نتیجه تحقیق در احکام مرتد

حکم به مهدور الدم بودن افراد به اتهام ارتداد فاقد مستند معتبر شرعی از کتاب و سنت و اجماع و عقل است؛ بلکه برخلاف قرآن و عقل بوده به و دلیل مفسد متعدد بر آن موجب وهن اسلام است.

صدور حکم قضایی تنها به عهده محکمه صالح و اجرای آن تنها در صلاحیت ضابطین قضایی است. حکم فقیه جامع شرایط فتوا از محکمه صالحه کفایت نمی‌کند. حکم قتل مرتد فاقد مستند قرآنی است. در فقه، حکم وجوب قتل مرتد متکی بر برخی اخبار واحد صحیحه یا موثق و ادعای اجماع است. حکم وجوب قتل مرتد به دلایل پنجگانه زیر نادرست و غیر قابل اجراست:

اول. لزوم تعطیل یا توقف در اجرای حد به طور مطلق یا دست‌کم حدود منجر به قتل در زمان غیبت ائمه اطهار علیهم السلام.

دوم. نفی حکم وجوب قتل مبتنی بر خبر واحد موثق به دلیل وجوب احتیاط در دماء.

سوم. نفی حکم وجوب قتل به دلیل عدم حجیت اخبار واحد موثق در امور مهمه.

چهارم. نفی حکم وجوب قتل مرتد به دلیل تبدل موضوع مرتد.

پنجم. نفی حکم وجوب قتل مرتد به دلیل عدم حجیت اخبار مخالف با محکومات قرآن.

در نتیجه خروج از دین و ارتداد هیچ مجازات دنیوی ندارد.

حق حیات ربطی به عقیده ندارد. عقیده هر چه هست، درست و غلط نه در دنیا مستوجب برخورداری از مزیتی است نه و مستحق عقوبتی. نتایج صحت و سقم عقیده در آخرت بروز می‌کند آنچه مدار مجازات دنیوی است، عمل مجرمانه است؛ حتی هر گناه شرعی، مجازات دنیوی ندارد.

ارتداد یعنی خروج از اسلام با هر نیتی که باشد، شرعاً مجازات دنیوی ندارد؛ چه برسد به اعدام. همچنان که مسلمان نشدن و بر کفر اصلی ماندن، مجازات دنیوی ندارد. در هیچ محکمه صالحه‌ای نمی‌توان فردی را به دلیل مسلمان نشدن از یا اسلام بیرون آمدن محاکمه و مجازات کرد.

شارع برای تغییر دین، هیچ مجازات دنیوی و برای خطا در تحقیق، هیچ مجازاتی اعم از دنیوی و اخروی در نظر نگرفته است. ارتداد ناشی از جحد و عناد البته در محضر خدای عادل، مجازات اخروی شدیدی دارد.

ادله مجازات مرتد

برای دستیابی به احکام، باید هر موضوع را در چهار منبع استنباط احکام جست‌وجو نمود تا بتوان حکم آن موضوع را استخراج و استنباط کرد. فلذا به سراغ

بررسی منابع لفظی، یعنی قرآن و سنت خواهیم رفت تا حکم و موضوع و تعرید ارتداد را از آن‌ها به دست آورده شود.

آیات

در آیات قرآن اطلاعات و عموماتی در خصوص ارتداد وجود دارد. در برخی آیات واژه ارتداد به کار رفته و از برخی دیگر معنای ارتداد به دست می‌آید. در این نوشتار شش آیه که بیشترین نقش را در تعیین معنا و مصداق ارتداد دارند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. آیه ۲۱۷ سوره بقره

«از تو درباره جنگ در ماه حرام می‌پرسند. بگو: هر جنگی در آن [گناهی] بزرگ است، ولی هر نوع بازداشتن [مردم] از راه خدا و کفرورزی به او و [بازداشتن مردم از] مسجد الحرام و بیرون راندن اهلش از آن، نزد خدا بزرگ‌تر [از جنگ در ماه حرام] است؛ و فتنه [شرک و بت‌پرستی] از کشتار بزرگ‌تر است. و مشرکان همواره با شما می‌جنگند تا شما را اگر بتوانند از دیتان برگردانند. و از شما کسانی که از دینشان برگردند و در حال کفر بمیرند، همه اعمال خوبشان در دنیا و آخرت تباه و بی‌اثر می‌شود، و آنان اهل آتش‌اند و در آن جاودانه‌اند».

شأن نزول آیه شریفه در مورد ماجرای کشته شدن یکی از کفار در ماه حرام است، زیرا در سریه‌ای که عبدالله بن جحش بود اشتباهی در تشخیص اول ماه رخ داد، مومنان از رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) سوال کردند که آیا حرمت ماه‌های حرام در اسلام محفوظ است یا خیر، این آیه نازل شد و ضمن بر شمردن حرمت ماه‌های

حرام، اشاره به عملکرد کفار و فتنه‌انگیزی آنان می‌کند و آن را بدتر از قتل معرفی می‌نماید،^۱ اما وجه استدلال به آیه شریفه عبارات انتهایی آن می‌باشد؛ در این بخش که صحبت از مرتدان شده، فقط خلود در نار و حبط اعمال را در دنیا و آخرت مورد ملاحظه قرار گرفته است. برخی از مفسران عامه نظیر آلوسی، حبط اعمال در دنیا را به اجرای احکام مرتد تفسیر کرده‌اند^۲ اما آیه شریفه در این معنا ظهوری ندارد و اساساً حبط اعمال به این معنا از نظر شیعه مردود است. بنابراین، این آیه در بردارنده هیچ حکم فقهی در این جهان برای مرتد نیست.

۲. آیه ۸۶ سوره آل عمران

«چگونه خدا گروهی را هدایت کند که بعد از آنکه ایمان آوردند، و به حقانیت رسول اسلام شهادت دادند، و دلایل روشن و آشکار برای آنان آمد، کافر شدند؟ و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.»

در این آیه خداوند خبر می‌دهد که افرادی را که حق را می‌فهمند اما در صدد انکار و کتمان آن بر می‌آیند قابل هدایت نمی‌داند. آنان دچار نوعی عناد و لجاجت هستند. بنابراین هیچ‌گونه انذار و تبشیری در مورد آنان مؤثر نخواهد بود و کسانی که این‌گونه به خود ظلم می‌کنند مورد هدایت الهی قرار نخواهند گرفت.

۱. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲. آلوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۳۳۵.

به بیان علامه طباطبائی این ارتداد، ارتدادی از موضع طغیان و استکبار است نه شک و تردید و یا روشن نبودن اعتقاد به خدا و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) برای آنان.^۱

شبیبه به این آیه، آیه ۱۳۷ نساء و آیه ۹۰ آل عمران است که می‌فرماید: «کسانی که ایمان آوردند سپس کافر شدند و باز ایمان آوردند سپس کافر شدند آنگاه به کفر خود افزودند قطعاً خدا آنان را نخواهد بخشید و راهی به ایشان نخواهد نمود». که با توجه به تداوم این حالت خداوند خبر از عدم پذیرش توبه آنان می‌دهد. و در واقع نتیجه این عناد آن خواهد بود که امکان هدایت برایشان از بین می‌رود.

۳. آیه ۶۶ سوره توبه

«[بگو: نسبت به اعمال و گفتارتان] عذرخواهی نکنید که [عذرخواهی شما را پایه و اساسی نیست] یقیناً شما پس از ایمانتان کافر شدید؛ اگر از گروهی از شما [که تابع و دنباله‌رو بودید] درگذریم، گروه دیگر را [که سردمداران برنامه‌های منافقانه بودند] به سبب آنکه همواره [در جامعه اسلامی] دست به جرم و خطا می‌زدند، قطعاً عذاب می‌کنیم».

شأن نزول آیه با نظر به سیاق آیه قبل دلالت دارد که آیه مربوط به گروهی است که تبانی کرده بودند در راه بازگشت از تبوک پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را به قتل برسانند. رسول الله از این جریان توسط جبرئیل آگاه شدند و مسیر خودشان را تغییر دادند.

۱. علامه طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۱۳.

غالب مفسران دلیل آن را توبه آن گروه دانسته‌اند و فرموده‌اند هر کسی توبه کند خداوند او را می‌بخشد هر کسی توبه نکند عذاب خواهد شد.^۱

اما برخی معتقدند که عفو به معنای مغفرت که مستند آن توبه است، نمی‌باشد بلکه ترک مجازات برای مصالح اسلام است و عذاب نیز عذاب دنیوی است نه اخروی، زیرا در این صورت عفو و بخشش اختصاص به طایفه‌ای دون طائفه‌ای نخواهد داشت بلکه اگر همه‌ی این افراد منحرف توبه کنند، خداوند خواهد بخشید، چنانچه خداوند در آخر همین آیات^۲ از تمامی افراد مذکور دعوت به توبه می‌کند. پس بخشش از روی مصلحت است که فقط شامل برخی می‌شود و صحیح نیست آیه را چنین معنا کنیم که اگر گروهی از شما را به خاطر توبه آنان ببخشیم، گروه دیگری را به دلیل جرمشان مجازات می‌کنیم.

بنابراین معنای صحیح جمله چنین می‌شود که عذاب و کیفر برای شما به خاطر جرمی که مرتکب شده‌اید، مسلم و قطعی است، اگر جرم برخی از شما را از باب مصلحت ببخشایم، برخی دیگر از شما را به خاطر جرمی که مرتکب شده‌اند مجازات خواهیم کرد.^۳

به هر حال اگر چه در این آیه سخن از مجازات است اما نمی‌توان گفت مجازات به خاطر تغییر عقیده بوده بلکه به دلیل اقدامی بوده است که انجام داده‌اند. در عین حال

۱. شیخ طوسی، التبیان، ج ۵، ص ۲۱۲.

۲. توبه، آیه ۷۴.

۳. ر.ک: طباطبائی، المیزان، ج ۹، صص ۳۴۳-۳۳۵.

اینگونه جرایم مانند زنا و سرقت دارای حد به خصوصی نیست بلکه اندازه‌ی آن در دست حاکم اسلام است که با رعایت مصالح جامعه اسلامی قابل عفو و بخشش نیز می‌باشد.

۴. آیه ۷۴ سوره توبه

«همواره سوگند می‌خورند که [بر ضد پیامبر سخن ناروا] نگفته‌اند، در صورتی که سخن کفرآمیز گفته‌اند و پس از اسلامشان کافر شده‌اند و به آنچه [از اهداف خائنانه‌ای که] دست نیافتند اهتمام ورزیدند، و زبان به عیب جویی و انکار [نسبت به پیامبر] نگشودند مگر پس از آنکه خدا و پیامبرش آنان را از فضل و احسان خود توانگر ساختند؛ پس اگر توبه کنند برای آنان بهتر است؛ و اگر روی [از خدا و پیامبر] برگردانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت به عذابی دردناک مجازات خواهد کرد و آنان را در زمین سرپرست و یاری [برای نجاتشان از چنگال عذاب] نخواهد بود».

در این آیه دو نکته اصلی قابل توجه است:

اولاً: پس از ذکر مصداق ارتداد، هدف از آن را ذکر می‌کند و حتی به توطئه باطنی آن‌ها نیز اشاره می‌کند و تصریح دارد که این اعمال تأثیری در جامعه نخواهد داشت. ثانیاً: مسأله توبه که راه هدایت و بازگشت این افراد خواهد بود را بسته نمی‌داند و با توبه مشکل آنان رفع خواهد شد.

علامه طباطبایی تصریح می‌کند که این آیه مربوط به ارتداد است.^۱

۱. همان، ص ۳۴۰.

۵. آیه ۲۵ سوره محمد

«بی تردید کسانی که پس از روشن شدن هدایت برای آنان [به همان عقاید باطل و کردار ناپسندشان] برگشتند [و دست از قرآن و پیامبر برداشتند] شیطان زشتی‌هایشان را در نظرشان آراست و آنان را در آرزوهای دور و دراز انداخت».

در این آیه انگیزه پلید مرتدان که منافع و امیال شیطانی آن‌ها عامل بازگشتشان از دین بیان شده است نه استدلال و منطق. با اینکه به حقانیت آن پی برده بودند و هیچ حکمی علیه آنان بیان نشده است.

۶. آیه ۱۰۶ سوره نحل

«هر کس پس از ایمان آوردنش به خدا کافر شود [به عذاب خدا گرفتار آید]؛ مگر کسی که به کفر مجبور شده [اما] دلش مطمئن به ایمان است، ولی آنان که سینه برای پذیرفتن کفر گشاده‌اند، خشمی سخت از سوی خدا بر آنان است و آنان را عذابی بزرگ خواهد بود».

این آیه درباره یاسر، سمیه، عمار، صهیب، بلال و خباب بود که توسط مشرکان در مکه شکنجه شدند. یاسر و سمیه به شهادت رسیدند، بقیه نیز تحت شکنجه فراوانی قرار گرفتند. عمار نتوانست در برابر شکنجه‌ها تحمل کند و به خواسته‌ی آنان _ که بدگویی از پیامبر و تعریف از بت‌ها بود _ تن داد. وقتی آزاد شد و خدمت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رسید و ماجرا را تعریف کرد. حضرت پرسیدند: زمانی که بدگویی

کردی در قلبت چه بود؟ عرض کرد: قلباً ناراحت بودم. فلذا این آیه شریفه نازل شد و او را تبرئه کرد.^۱

در ادامه این آیه به مرتد وعده‌ی عذاب بزرگ _ که منظور عذاب اخروی است _ داده شده است. بنابراین در آیه مذکور هیچ حکم فقهی بیان نشده و صرفاً در آخرین آیات این بخش از توبه و بازگشت و پذیرش آن از سوی خداوند متعال سخن به میان آمده است.

در نتیجه آیات قرآن هرگز سخنی درباره کیفر دنیوی مرتد به میان نیاورده است حتی نسبت به کسانی که دست به فتنه‌انگیزی زده و با توطئه در پی ایجاد تزلزل در ایمان افرادی برآمدند که به تازگی به پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ایمان آورده بودند، در متن قرآن توصیه به عفو و مدارا شده است. در قرآن کریم تنها از دو مورد مشخص برای جواز قتل آدمی به عنوان کیفر دفاع شده است: قصاص برای قتل عمد و ایجاد فساد و برهم زدن امنیت جان و مال دیگران.

بنابراین ملاک غیر قابل تخصیص عقلی و مؤید به دلیل نقلی حکم اعدام مرتد تنها در صورتی پذیرفته می‌شود که حقیقتاً مصداق إفساد فی الأرض باشد و روشن است که تغییر عقیده به خاطر نارسایی دلیل و براهین ارائه شده از سوی متولیان و مدافعان اندیشه یا ضعف فکری انسان پژوهشگر هیچ ارتباطی به إفساد فی الأرض ندارد.

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۴، ذیل آیات ۱۰۶ تا ۱۱۵.

روایات

برخی از روایات باب ارتداد ناظر به تعریف مرتد و برخی دیگر ناظر به احکام آن می‌باشد. در این نوشتار سعی شده است همه روایات باب ارتداد تتبع شود تا دلایل سنت را به طور تامّ مورد بررسی قرار گیرد.

۱. از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: از امام باقر (علیه السلام) درباره‌ی مرتد سوال کردم حضرت فرمود: مرتد کسی است که از اسلام روی برتابد و به آنچه بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است کافر شود پس از آنکه اسلام آورده است.^۱

۲. محمد بن مسلم گفت: به امام پنجم (علیه السلام) گفتم: به نظر شما حال کسی که امامی را از شما خاندان انکار کند، چگونه است؟ پاسخ فرمود: کسی که امامی از امامان را انکار کند و از آن امام و دینش تبری بجوید کافر و مرتد از اسلام است، زیرا امام از طرف خداست و دین او از دین خداست و کسی که از دین خدا تبری جوید در آن حال خونس مباح است مگر اینکه بازگردد و به درگاه خدا از گفته‌اش توبه کند.^۲

محدث نوری و صاحب جواهر این روایت را ناظر به مرتد ملی دانسته‌اند و گفته‌اند مرتد فطری توبه‌اش قبول نمی‌شود.^۳

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، باب حد مرتده، ح ۲.

۲. همان، ح ۱.

۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۶۵، ح ۲۲۳۹۸؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۶۳۷.

۳. محمد بن مسلم گفت: از امام باقر (علیه السلام) درباره‌ی مرتد پرسیدم پاسخ فرمود: کسانی که از اسلام روی بگردانند و به آنچه بر محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نازل شده پس از مسلمان شدنشان کافر گردد توبه ندارد و توبه‌اش قبول نمی‌شود و قتلش واجب می‌شود و زنانش از او جدا می‌گردد و ما ترک او بر فرزندان تقسیم می‌شود.^۱

به نظر مقدس اردبیلی نه تنها این روایت صحیح نیست بلکه درصدد بیان این است که مرتد فطری شخصی است که بعد از اسلام کافر می‌شود و متبادر از آن اسلام حقیقی است نه حکم مسلمان بودن به خاطر اسلام یکی از والدین او، در این صورت شامل هر دو قسم مرتد خواهد شد درحالی که روایت فقط درصدد بیان مرتد فطری است.^۲

۴. عمار ساباطی گفت: شنیدم امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر مسلمانی که در بین مسلمانان از اسلام برگردد و نبوت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را انکار کند و او را تکذیب نماید خونس مباح است برای تمام کسانی که آن سخن ارتدادی را از او بشنوند و زنش از او جدا می‌شود روزی که مرتد شود و به او نزدیک نمی‌گردد و مالش بر ورثه‌اش تقسیم می‌شود و زنش عده وفات نگاه می‌دارد و بر امام لازم است که او را بکشد و از او توبه نخواهد.^۳

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۳۶؛ طوسی، استبصار، ج ۴، ص ۲۵۲.

۲. اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، ص ۳۲۰.

۳. همان، ص ۱۳۷.

شهید ثانی این روایت را دارای اشکال دانسته و همچنین محقق اردبیلی نیز روایت را به خاطر وجود عمار ساباطی ضعیف می‌داند. همچنین این روایت در استتابة میان مرتد ملی و مرتد فطری تفصیلی را بیان نکرده است. همچنین ظاهر روایت دارای تناقض است، زیرا در میان روایت مجازات مرتد را برای هر کسی که آن را می‌شنود جایز می‌داند، حال آنکه در انتها می‌فرماید امام (ع) باید مرتد را مجازات کند. لذا صدر و ذیل روایت همخوانی ندارد.

۵. حسین بن سعید: خواندم به خط مردی که به امام رضا (علیه‌السلام) نوشته بود: مردی بر دین اسلام متولد شده پس کافر و مشرک شده و از اسلام خارج شده آیا از او توبه خواسته می‌شود یا به قتل می‌رسد؟ پس حضرت نوشت: کشته می‌شود.^۱

اولین اشکال آن مکاتبه‌ای بودن روایت است که مقدس علاوه بر این موضوع، اضافه می‌کنند که بیان روایت دلالت بر مرتد فطری دارد، یعنی کسی که بر فطرت اسلام متولد شده باشد مجمل است و تفصیل ندارد که مشخص گردد مراد از مسلمان بودن یکی از پدر و مادر از حین علوق است.^۲

۶. مسمع بن عبدالملک از امام صادق (علیه‌السلام) روایت کرده که گفت: امیر مومنان (علیه‌السلام) فرمود: همسر شخص مرتد از او جدا می‌شود و ذبیحه‌ی او خورده

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب حد مرتد، ح ۵.

۲. اردبیلی، مجمع‌الفائده و البرهان، ج ۱۳، ص ۳۲۱.

نمی‌شود و از او خواسته می‌شود تا سه روز توبه کند پس اگر توبه کرد چه بهتر و
گرنه روز چهارم کشته می‌شود.^۱

۷. حدیث «مَنْ بَدَلَ دِيْنَهُ فَاَقْتُلُوْهُ»

روایت کرده‌اند که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: هر کسی دین خود را تغییر دهد
او را بکشید.^۲ این حدیث قوی‌ترین سندی است که عقیده مشهور در فقه اسلامی را
تایید می‌کند.

البته در قرائن و شواهد موجود، موردی که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مرتدی را کشته
باشد نقل نشده است و مواردی که ایشان دستور به قتل فرموده‌اند تنها ارتداد نبوده
بلکه حکم دیگری را ضمیمه ارتداد نموده‌اند از جمله کاری که منجر به اذیت و آزار
مسلمانان شده است مانند: مقیس بن حبابه و فرمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در مورد
قتل او در روز فتح مکه علاوه بر ارتدادش مرتکب قتل مسلمانی شده و مبادرت به
گرفتن مال او نموده است. همچنین رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمان به قتل عرنین
داد وقتی که علاوه بر ارتداد مرتکب قتل و چپاول مال مسلمانان شدند و نیز فرمان
به قتل ابان خطل دادند وقتی که مرتد و مرتکب قتل شده بود.^۳

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۶۵، ح ۲۲۴۰۰.

۲. بخاری، صحیح بخاری، ح ۶۹۲۲.

۳. قرضای، الایمان و الحیاه، ص ۶۱.

اگر حدیث فوق از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به لحاظ سندی صحیح باشد، (ظاهراً این روایت نزد اصحاب حدیثی شیعه ذکر نشده است) می‌گوییم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با بیان این حدیث، قتل تعزیری مرتد را برای امت خود جایز اعلام کرده است.

۸. معقل بن قیس، فرمانده سپاه امیرالمومنین (علیه السلام) هنگام رویارویی با خریت بن راشد فرمودند: هر کسی از خریت بن راشد کناره‌گیری کند، گرچه مرتد باشد، در امان است.^۱

در حالی که حکم مرتد در فقه اسلامی، قتل است مگر مرتد ملی که از حق توبه برخوردار است.

محقق حلی ارتداد را از تعزیرات دانسته و می‌گوید: هر جرمی که مجازات آن از قبل مشخص شده باشد حد نام دارد و هر جرمی که چنین نباشد تعزیر است.^۲ در این باره مجلسی اول می‌گوید: حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) توبه خوارج را می‌پذیرفت با اینکه آنان از سرسخت‌ترین کفار و پلیدترین‌شان بودند و آن حضرت از سابقه آنان که اصالتاً مسلمان و یا کافر بودند سؤال نمی‌کردند و به ارتداد فطری یا ملی آن‌ها توجهی نداشت. و چه بسا گفته شود که اوضاع، در آغاز اسلام با دوره‌های بعد فرق داشته است، زیرا در آن دوره، مردم تازه با اسلام آشنا شده بودند و اگر با آنان اینگونه با شدت برخورد می‌شد، هیچ کسی باقی نمی‌ماند.^۳

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۴۳.

۲. محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۸۳.

۳. مجلسی اول، رساله حدود، قصاص و دیات، ج ۶، ص ۳۸۲.

صاحب جواهر نیز در کتاب الجهاد، این نوع انعطاف‌پذیری را درباره احکام مرتد پذیرفته است. وی در عین حال که شورشگران بر امام معصوم را مرتد می‌داند و بسیاری از آن‌ها را در زمان امیرالمؤمنین مرتد فطری می‌داند - که امکان توبه برایشان وجود ندارد و حکم قتل درباره آن‌ها باید اجرا شود - ولی می‌پذیرد که امام (علیه‌السلام) از کیفر آنان صرف نظر کرد و چه بسا شبهه را در حق آن‌ها، عذر به حساب آورد.^۱

این تحلیل فقهی از محققى مانند صاحب جواهر نشان می‌دهد که در سخت‌ترین شرایط ارتداد که مرتدان سر به طغیان برداشته و در برابر امام معصوم دست به شمشیر برداشته‌اند، باز هم ممکن است به جهت برخی عوامل فرهنگی یا اجتماعی مورد مجازات قرار نگرفته و یا کیفر آن‌ها تقلیل یابد.

شهید ثانی بیان واضح‌تری نسبت به این موضوع دارد: «از نظر فقه، بغاة کافران مرتدند، ولی از آنان حتی الامکان درخواست بازگشت به اسلام می‌شود و اگر اشکال شود که ارتداد آنان فطری است و در فقه شیعه توبه مرتد فطری پذیرفته نیست، جواب می‌گوییم: امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) توبه خوارج را که در رأس بغاة بودند پذیرفت و برخورد حضرت نشان می‌دهد که این نوع مرتدان، حکم خاصی دارند و ممکن است علت آن علاوه بر نص، نفوذ شک و شبهه در اندیشه و قلب آن‌ها باشد».^۲

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۴۷.

۲. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱، ص ۱۱۷.

لازم به ذکر است که محقق کرکی نیز در این بحث به همین شکل وارد شده است.^۱ این فقهای بزرگ تلاش کرده‌اند تا برخورد حضرت با گروهی از مرتدان را مبنای استخراج یک قاعده کلی قرار دهند و در اثر چنین نگاهی به سیره حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) انعطاف‌پذیری کیفر مرتد را در اثر رواج شبهات و رسوخ تردیدها که گاه منشأ پدید آمدن جریانات وسیع مخالفت در جامعه اسلامی می‌شود، مورد توجه قرار داده‌اند.

۹. از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است: امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد زنی که پس از ایمان به اسلام، نصرانی شده بود و سپس با مرد نصرانی ازدواج کرد و از وی حامله شده بود و از توبه نیز سرباز می‌زد، قضاوت فرمود: من او را تا هنگامی که فرزندش متولد شود در حبس نگه می‌دارم و بعد از تولد فرزندش او را به قتل می‌رسانم.^۲ شیخ الطائفه ذیل این روایت متذکر شده است که: این حکم مخصوص به امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و به غیر ایشان سرایت نمی‌کند، زیرا بعید نیست که صلاح دانسته است در این مورد، زن مرتد کشته شود.^۳

بنابر آنچه تا اینجا بیان کردیم روشن شد؛ دیدگاه روایات علی‌رغم اختلاف نظرات بسیار در حدود و ثغور و مصادیق مرتد، همگی حکم قتل مرتد را حکم اولی شریعت اسلام تلقی می‌کردند که پیامبر اسلام و سایر حاکمان دینی مامور و موظف به اجرای

۱. ر.ک: رسائل المحقق کرکی، ج ۱، صص ۱۴۲ و ۱۴۳.

۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۴۳.

۳. همان.

آن بودند. اما به موجب این دیدگاه شیخ طوسی که اخیراً مطرح شد، حکم قتل نه از احکام اولیه، بلکه از احکام حکومتی حاکم دین است که معصوم بعد از ملاحظه‌ی مصالح و مفاسد و سنجش آن‌ها، به اجرای حکم یا عدم اجرای آن دست می‌زند. در واقع از نظر این دیدگاه حکم قتل مرتد نه یک حد، بلکه تعزیر است. قائلین به این نظریه دلیل آن را عفو مرتدان از سوی پیامبر اسلام ذکر نموده‌اند^۱، زیرا در صورتی که حکم قتل مرتد حکمی الهی و اولی بود، پیامبر نمی‌توانست از اجرای آن خودداری کند.

جمع‌بندی روایات

در متن روایات ارتداد واژه‌های کلیدی کفر، شرک، جحد و شک، مورد تأکید قرار گرفته است. مراد از کافر، تنها افرادی هستند که حقیقت را یافته و از روی عناد و ستم آن را انکار و کرده برخلاف حق رفتار می‌کنند براین مبنا افراد، به دو قطب ایمان و کفر تقسیم نمی‌شوند، توقف (سرگردانی و تحقیق) قطب میانی است. تنها کفر در برابر اسلام و ایمان است که در صورت جهودی بودن می‌تواند موضوع حکم شرعی قرار گیرد.

انکار عالمانه حقیقت (بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى^۲) یعنی انکار امری که نزد منکر، علم و اطمینان بر صحت آن وجود دارد اما شک، امری غیراختیاری است. در امور غیراختیاری، وضع و تشریع هیچ حکمی معقول و مشروع نیست. موضوع شک،

۱. ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۵۳۲.

۲. نساء، آیه ۱۱۵.

اساساً در بحث ارتداد مطرح نیست و مشمول این موضوع نمی‌شود؛ چراکه تخصصاً از بحث، خارج است. قدر متیقن از شرک در بحث ارتداد، شرک در برابر یگانگی خالق مستقل و فیاض فیض مستمر است.

قدر متیقن برداشت‌های رایج فقهی این است که تغییر عقیده، شک در اصول شریعت، انکار لزوم احکام اجماعی که در صورتی منجر به انکار اصول شریعت گردد، سبب تحقق ارتداد می‌شود.

موضوع حقیقی ارتداد مورد نظر شریعت محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌سلم) (ظاهراً) مصداق إفساد فی الأرض بوده است و به این خاطر حکم به قتل را روا داشته است. حکم راندن به قتل کسی که تغییر عقیده داده و بدون استهزاء یا اهانت، دین خود را رها کرده و اندیشه دیگری را می‌پذیرد و هیچ گونه افسادی را در زمین ایجاد نمی‌کند، تجری در برابر حکم صریح قرآن است که آنرا به منزله قتل عام بشر دانسته است مگر اینکه اثبات گردد که تغییر عقیده فردی منجر به تعارض با حقوق فطری دیگران می‌شود.

نتیجه‌گیری

اسلام حقیقت و عقاید صحیح را به طور دقیق و روشن همراه با ضوابط خود به مردم معرفی و ارائه کرده است و مضرات و مشکلات گرایش به باطل را یادآور شده است. بنا بر تصریح آیات قرآن، مردم در انتخاب دین و عقیده آزادند و در پذیرش دین نمی‌توان دیگران را مجبور به پذیرش دین کرد. از دیدگاه اسلام کسانی که در دنیا آگاهانه و لجوجانه دعوت الهی را اجابت نکرده‌اند و دین و عقیده باطل را برگزیده‌اند، در آخرت مجازات می‌شوند و مجازات دنیوی برای آنان در نظر گرفته نشده است. مگر آن‌که ارتداد توأم با جحد و عناد باشد که بررسی آن خارج از موضوع این مختصر می‌باشد.

با تتبع در تاریخ اسلام دریافته‌ام که در زمان رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هیچ کسی با عنوان مرتد اعدام نشده است و مجرمان معدوم، محکوم به دیگر جرائم بوده‌اند. در قتل برخی افراد در زمان خلفای سه‌گانه تحت عنوان اهل رده مورد تایید اهل البیت (ع) واقع نشده است. اینکه امیرالمومنین (علیه السلام) کسی را در زمان حکومت خود به دلیل ارتداد یا خروج از اسلام اعدام کرده باشد فاقد دلیل معتبر است. در نتیجه اجرای حکم قتل مرتد از سوی اولیای دین یا با تایید و رضایت ایشان، در منابع شیعه فاقد دلیل معتبر و بلکه دلیل معارض است.

موضوع مرتد در روایات و کلمات فقهاء بیش از تغییر دین یا خروج از اسلام است و بار اضافی دارد. آن بار اضافی، ملحق شدن به صف مخالفان اسلام یعنی مشرکان و کافران است. مرتد در آن دوران صرفاً از اسلام خارج نمی‌شد؛ به علاوه آنکه در

جنگ تبلیغاتی علیه اسلام مشارکت می‌کرد، با اعلام پیوستن به اردوی دشمنان، وارد نوعی محاربهٔ سیاسی فرهنگی و نظامی علیه مسلمانان می‌شد. در حالی که مرتد مورد بحث در بنای عقلای معاصر خروج از اسلام است بدون کلیهٔ قیود یاد شده بدون لحاظ قصد شخص.

از قرن چهارم به بعد روایاتی دربارهٔ این موضوع (البته جدا شده از قیودش از) ائمه (علیهم السلام) نقل می‌شود و قضایایی به ایشان نسبت داده می‌شود که اکثر آنها بی سند یا با اسناد مجهول و ضعیف هستند. اگر توضیحات یاد شده نتواند تبدل موضوع مرتد را اثبات کند؛ قدر متیقن آن ایجاد شبهه در بقای موضوع است. قاعدهٔ درء (سقوط مجازات حد به مجرد شک و شبهه) اجازه اجرای استصحاب بقای موضوع و به تبع آن بقای حکم را نمی‌دهد به و امر مطاع رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) حدود به شبهات رفع می‌شود و چه شبهه‌ای اقوی از تبدل موضوع؟

منابع

قرآن کریم.

- ۱- آلوسی، شهاب الدین، تفسیر روح المعانی، کتابخانه شیعه، بی‌تا.
- ۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، بی‌تا.
- ۳- ابن زهره، سید حمزه، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم، مؤسسه الامام الصادق، بی‌تا.
- ۴- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، قاهره، وزاره الاوقاف، لجنه إحياء کتب السنه، بی‌تا.
- ۵- تبریزی، میرزا جواد، اسس الحدود و التعذیرات، اصفهان، مرکز کتاب قائمیه، بی‌تا.
- ۶- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۱ ش.
- ۷- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، بی‌تا.
- ۸- حلبی، ابوصلاح، الکافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه الإمام امیر المؤمنین، ۱۴۰۳ ق.
- ۹- خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، طهران، مطبعه مؤسسّه العروج، ۱۳۹۲ ش.
- ۱۰- خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، نجف، مطبعه الآداب، بی‌تا.
- ۱۱- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ ش.
- ۱۲- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۳- زرین کوب، عبد الحسین، بامداد اسلام، تهران، انتشارات امیرکبیر، بی‌تا.

- ۱۴- شهید اول، شیخ شمس الدین محمد بن مکی بن احمد، القواعد و الفوائد، قم، کتابفروشی مفید، بی تا.
- ۱۵- _____، اللمعه دمشقیه، بیروت، دارالفکر الاسلامیه، بی تا.
- ۱۶- _____، الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- ۱۷- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، مسالک الافهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، بی تا.
- ۱۸- _____، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، نجف، منشورات الاسلامیه، ۱۳۹۸ق.
- ۱۹- صرامی، سیف الله، احکام مرتد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر، تهران، معاونت پژوهش های فقهی و حقوقی دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ش.
- ۲۰- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات اسماعیلیان، بی تا.
- ۲۱- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، مکتبه العلمیه، ۱۳۳۸ش.
- ۲۲- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ق.
- ۲۳- _____، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
- ۲۴- _____، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۴ش.
- ۲۵- _____، استبصار فیما اختلف من الاخبار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ش.

- ۲۶- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، قواعد الاحکام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ۲۷- _____، ارشاد الازهان إلى أحكام الإيمان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.
- ۲۸- فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، استفتائات، قم، مدرسه ائمه اطهار، بی‌تا.
- ۲۹- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
- ۳۰- فیاض کابلی، محمد اسحاق، رساله توضیح المسائل، نجف، ۱۴۲۶ق.
- ۳۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۳۲- قرضاوی، یوسف، الايمان و الحياه، مصر، مکتبه وهبه، بی‌تا.
- ۳۳- قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۷ش.
- ۳۴- لويس معلوف، المنجد فی اللغة العربيه المعاصره، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۲ق.
- ۳۵- مجلسی، محمدباقر، رساله حدود، قصاص و دیات، قم، نشر آثار اسلامی، بی‌تا.
- ۳۶- مجلسی، محمد تقی، بحار الانوار فی درر الاخبار، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۶ق.
- ۳۷- محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، نسخه مقروءه علی نسخه المطبوعه، بی‌تا.
- ۳۸- محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ق.

- ۳۹- _____، المختصر النافع فی فقه الامامیه، تهران، قسم الدراسات الإسلامیه، ۱۴۱۰ق.
- ۴۰- مروارید، علی اصغر، سلسله ینایع الفقهیه، بیروت، دار التراث، ۱۴۱۰ق.
- ۴۱- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم، مدرسه امام امیرالمومنین، ۱۳۶۸ش.
- ۴۲- مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا.
- ۴۳- منتظری، حسینعلی، رساله عملیه، تهران، انتشارات سرایی، ۱۳۸۱ش.
- ۴۴- موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، قم، مؤسسه النشر لجامعه المفید، ۱۴۲۷ق.
- ۴۵- نجفی، محمد حسن، جواهرالکلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۶۲ش.